



شناسایی الگوهای راهبردی تمدن‌ساز اسلامی

در منظومه فکری رهبر شهید انقلاب

طاها عشایری^۱، امیرحسام طاهری رز^۲

۵

دوره ۲، شماره ۲، پیاپی ۵
تابستان ۱۴۰۵

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۵/۰۳/۲۵

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۵/۰۶/۰۸

صص: ۶۷-۸۳

شماره الکترونیکی: ۳۱۱۵-۸۸۶۲



چکیده

بیانیه انقلاب اسلامی ایران، فراتر از یک تحول سیاسی، به‌عنوان «انقلاب تمدنی» در تاریخ معاصر جهان اسلام ظهور کرد و با احیای گفتمان سیاسی اسلام، آرمان بازگشت به عزت، استقلال و هویت تمدنی اسلامی را در صدر اهداف خود قرار داد. این پژوهش با هدف شناسایی الگوهای راهبردی تمدن‌ساز اسلامی در منظومه فکری رهبر شهید انقلاب، با روش تحلیل مضمون نظام‌مند در چارچوب پارادایم تفسیری-انتقادی انجام شده است. جامعه آماری تحقیق، شامل تمامی بیانات، فرامین و اسناد رسمی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (ره) از سال ۱۳۳۸ تا ۱۴۰۲ بوده و نمونه‌گیری به‌صورت هدفمند و بر اساس ارتباط مستقیم با مفاهیم «تمدن‌سازی اسلامی»، «الگوهای راهبردی» و «گام دوم انقلاب» صورت گرفته است. یافته‌ها نشان می‌دهد که اندیشه تمدنی رهبر شهید بر شش رکن اساسی معنویت، عقلانیت، علم، عدالت، اخلاق، استقلال و وحدت استوار است و در قالب نظریه‌ای جامع و نظام‌مند با عنوان «تمدن نوین اسلامی» ارائه شده است. این نظریه، ضمن نقد بنیان‌های معرفتی و اخلاقی تمدن غربی، بر تقابل گفتمانی با آن تأکید دارد و به‌عنوان پاسخی جهانی به بحران‌های معنوی، اخلاقی، عدالت‌محوری و محیط‌زیستی جهان معاصر مطرح می‌شود. برای تحقق این ارکان، رهبر شهید الگوهای عملیاتی مشخصی را تبیین کرده‌اند: اقتصاد مقاومتی (در حوزه اقتصاد)، نهضت نرم‌افزاری و تولید علم (در حوزه علم و فناوری)، سبک زندگی اسلامی (در حوزه فرهنگ و ارزش‌ها) و مقاومت و وحدت اسلامی (در حوزه بین‌المللی). بیانیه «گام دوم انقلاب» به‌عنوان سند راهبردی این پروژه، نقشه‌راهی برای گذار از مرحله «نظام‌سازی» به «تمدن‌سازی» ارائه می‌دهد و جوانان را به‌عنوان معماران اصلی این حرکت معرفی می‌کند.

کلیدواژه‌ها: تمدن نوین اسلامی، رهبر شهید، الگوهای تمدن‌ساز، اقتصاد مقاومتی، گام دوم انقلاب.

DOI: 10.22034/syssir.2026.2091716.1022

استناد: عشایری، طاها و طاهری رز، امیرحسام (۱۴۰۵). شناسایی الگوهای راهبردی تمدن‌ساز اسلامی در منظومه فکری

رهبر شهید، پژوهش‌های راهبردی گام دوم انقلاب اسلامی (مطالعات علم و فناوری)، ۲(۵)، ۶۷-۸۳.

۱. دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران (نویسنده مسئول)

t.ashayeri@uma.ac.ir

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران



CC BY-NC-SA

مقدمه

واژه «تمدن» (Civilization) در زبان فارسی از ریشه لاتین *civis* به معنای «شهروند» گرفته شده و در اصل به جامعه‌ای اشاره دارد که دارای ساختار شهری، قانون‌مند و پیچیده است. تمدن شامل نظام‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، علمی و هنری یک جامعه در طول زمان است (توکلی، ۱۳۸۵: ۲۳). تمدن اسلامی یکی از بزرگ‌ترین تمدن‌های تاریخ بشر است که در قرن هفتم میلادی پس از ظهور اسلام در شبه‌جزیره عربستان آغاز شد و در طی چند قرن، از هند تا اسپانیا گسترش یافت. این تمدن نه تنها بر پایه دین اسلام استوار بود، بلکه با جذب و بازتولید دستاوردهای تمدن‌های پیشین (مانند یونانی، رومی، هندی و ایرانی)، نظامی جامع از دانش، فرهنگ، هنر و سیاست ایجاد کرد (حکیم، ۱۳۸۰: ۳۴). انقلاب اسلامی ایران با احیای گفتمان سیاسی اسلام، نه تنها یک تحول سیاسی، که یک «انقلاب تمدنی» بود که آرمان بازگشت به عزت، استقلال و هویت تمدنی اسلامی را در سرلوحه اهداف خود قرار داد. جهان اسلام در دوران معاصر با چالش‌های هویتی، تمدنی و گفتمانی عمیقی مواجه است. فروپاشی خلافت عثمانی به عنوان آخرین نماد وحدت سیاسی-تمدنی جهان اسلام و جایگزینی آن با دولت-ملت‌های ورشکسته، همراه با استعمارگری و هجوم فکری-فرهنگی غرب، بحران «فقدان پروژه تمدنی» را برای امت اسلامی به وجود آورده است (حسن، ۲۰۱۴: ۴۵). از سوی دیگر، تمدن غربی مدرن، با وجود دستاوردهای چشمگیر علمی و تکنولوژیک، به دلیل غفلت از ابعاد معنوی و اخلاقی انسان و مبتنی بودن بر اومانیسم و سکولاریسم رادیکال، در بحران‌های معنویت، عدالت، اخلاق و محیط زیست غوطه‌ور شده است (نقیب‌العطاس، ۱۹۹۳: ۲۲؛ ساردار، ۲۰۱۹: ۸۷). این وضعیت، ضرورت بازخوانی میراث تمدنی اسلام و ارائه الگویی بدیل، جامع و پیشرو را بیش از پیش آشکار ساخته است. انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷، با احیای گفتمان سیاسی اسلام و طرح نظریه «ولایت فقیه»، نه تنها یک تحول سیاسی، که یک «انقلاب تمدنی» بود که آرمان بازگشت به عزت، استقلال و هویت تمدنی اسلامی را در سرلوحه اهداف خود قرار داد (کجویان، ۱۳۸۷: ۱۲۳). این انقلاب، پرسش از «شاخص‌ها، معیارها و الگوهای تمدن اسلامی» را از یک بحث صرفاً آکادمیک و تاریخی خارج کرده و به یک «ضرورت عملیاتی» و «پروژه ملی-امتی» تبدیل نموده است.

اما سؤال اصلی اینجاست: معیارها و شاخص‌های یک تمدن اسلامی مطلوب و پیشرو در عصر حاضر چیست؟ این تمدن بر چه ارکانی استوار است و چه الگوهای عملیاتی برای تحقق آن می‌توان ارائه نمود؟ این نوشتار در پی آن است تا با تبیین شاخص‌ها و الگوهای تمدن اسلامی، چارچوبی نظری و عملیاتی برای این پروژه عظیم فراهم آورد و در نهایت، دیدگاه‌های حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (ره) را به عنوان جامع‌ترین و نظام‌مندترین دیدگاه در این عرصه، مورد تحلیل و بررسی قرار دهد.

مبانی و دیدگاه نظری

تمدن:

در تعریف کلاسیک، تمدن به عنوان مرحله‌ای پیشرفته از توسعه انسانی در نظر گرفته می‌شود که در آن جامعه از طریق نهادهای نوشتاری، شهرنشینی، تقسیم کار، و نظام‌های حقوقی و سیاسی، به سطحی از سازمان‌یافتگی دست یافته است (توین بی، ۱۹۴۷: ۷۸). برخلاف فرهنگ که بیشتر به باورها، ارزش‌ها و الگوهای رفتاری اشاره دارد، تمدن شامل ساختارهای مادی و نامادی یک جامعه در مقیاس گسترده است. برخی از جامعه‌شناسان مانند نوربرت الیاس تمدن را فرآیندی تاریخی می‌دانند که در آن انسان‌ها از طریق «فرهنگ‌سازی» خود، رفتارهای خشن و غریزی خود را کنترل کرده و به جامعه‌ای منظم و قانون‌مدار دست می‌یابند (الیاس، ۱۹۳۹: ۵۶). این دیدگاه، تمدن را نه به عنوان یک وضعیت ثابت، بلکه به عنوان یک فرآیند پویا تلقی می‌کند. ابن خلدون، در مقدمه مشهور خود، «عمران» را به عنوان ساختار اجتماعی-اقتصادی جوامع انسانی تعریف می‌کند که بر پایه همکاری، تقسیم کار و سازمان‌یافتگی استوار است (ابن خلدون، ۱۳۷۵: ۱۱۲). بنابراین، تمدن را می‌توان به عنوان مجموعه‌ای از دستاوردهای مادی و معنوی یک جامعه در طول تاریخ تعریف کرد که در آن هماهنگی میان نظام‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، به وجود آمده و هویت جمعی را شکل می‌دهد. این مفهوم هم در متون غربی و هم در اندیشه‌های اسلامی، هرچند با رویکردهای متفاوت، مورد توجه قرار گرفته است.

تمدن اسلامی:

از منظر اسلامی، سید حسین نصر تمدن اسلامی را بر پایه «حکمت الهی» و «علم متعالی» می‌داند و تمدن غرب مدرن را «تمدنی بدون روح» توصیف می‌کند. او معتقد است که تمدن اسلامی بر پایه وحدانیت (توحید) و هماهنگی میان دین و دنیا استوار است (نصر، ۱۹۸۷: ۴۵). شریعتی نیز تمدن را در بستر جهاد و هویت اسلامی تبیین کرد و تمدن اسلامی را در مقابل تمدن غربی مادی‌گرا قرار داد (شریعتی، ۱۳۶۰: ۸۹). تمدن اسلامی به نظامی اجتماعی-فرهنگی اطلاق می‌شود که بر پایه آموزه‌ها و ارزش‌های اسلامی شکل گرفته، در چارچوب جغرافیایی جهان اسلام توسعه یافته و دارای ویژگی‌های متمایزی در عرصه‌های علم، هنر، فلسفه، اخلاق، حکومت‌داری و سبک زندگی است. این تمدن، تنها به دوران طلایی تاریخ اسلام محدود نمی‌شود، بلکه یک پروژه ناتمام و پویا است که هدف آن ایجاد جامعه‌ای پیشرفته، عادلانه و معنوی در عصر حاضر است (نصر، ۲۰۰۴: ۳۲؛ رمضان، ۲۰۱۷: ۱۵).

شاخص‌ها، معیارها و الگوهای تمدن اسلامی

تمدن اسلامی بر پایه یک سلسله مبانی معرفتی استوار است که آن را از دیگر تمدن‌ها متمایز می‌سازد: -توحیدمحوری: اعتقاد به خداوند به عنوان محور هستی و منشأ همه قوانین و ارزش‌ها. این اصل، غایت تمدن را «عبودیت» و «قرب الهی» قرار می‌دهد (مطهری، ۱۳۷۳: ۵۶). -معادباوری: باور به زندگی اخروی و حسابرسی، که به زندگی دنیایی عمق و معنای استعلاایی می‌بخشد و اخلاق و عدالت را تقویت می‌کند (نصر، ۲۰۰۴: ۱۰۱). -نبوت و امامت: اعتقاد به نقش هدایت‌گر پیامبران و امامان معصوم (ع) در ارائه برنامه کامل زندگی فردی و اجتماعی. شریعت اسلام به عنوان نقشه راه تمدن‌سازی است (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۷۸). -عدالت: معیار محوری و قلب تمدن اسلامی. عدالت تنها به توزیع ثروت محدود نمی‌شود، بلکه عدالت قضایی، سیاسی، فرصت‌ها و دسترسی به قدرت را نیز در بر می‌گیرد (سید قطب، ۱۹۷۹: ۱۵۵). -علم و عقلانیت: دستیابی به «مرجعیت علمی» بر اساس «عقلانیت دینی» که در آن علم در خدمت اهداف متعالی اسلامی قرار می‌گیرد (مالک بن نبی، ۱۹۸۶: ۹۲).

-اخلاق و کرامت انسانی: تکریم ذاتی انسان‌ها و پایبندی به فضیلت‌هایی چون صداقت، امانت، ایثار و عفت به عنوان بستر اعتماد اجتماعی و سرمایه معنوی تمدن (غراب، ۲۰۰۸: ۲۰۴).
-وحدت و انسجام امتی: همبستگی و همکاری ملت‌های مسلمان بر اساس «امت واحده» که توانایی مقابله با استکبار جهانی و حل مشکلات را افزایش می‌دهد (رمضان، ۲۰۰۴: ۱۳۳).

تمدن از نگاه متفکران

در دوران مدرن، آرنولد جی. توینبی (۱۸۸۹-۱۹۷۵) ۲۱ تمدن را در تاریخ بشر شناسایی کرد و استدلال نمود که تمدن‌ها بر اساس «چالش و پاسخ» شکل می‌گیرند. یعنی جوامعی که به چالش‌های محیطی، اجتماعی یا سیاسی پاسخ مؤثری می‌دهند، تمدن می‌سازند (توین بی، ۱۹۴۷: ۲۱۰). در مقابل، فرانسیس فوکویاما در کتاب پایان تاریخ (۱۹۹۲)، تمدن لیبرال دموکراتیک غربی را به عنوان نقطه اوج تکامل تمدن‌های بشری معرفی کرد و در مقاله مشهور خود «برخورد تمدن‌ها» (۱۹۹۳) استدلال کرد که در عصر پس از جنگ سرد، تقابل اصلی بین تمدن‌های بزرگ جهان (مانند اسلامی، چینی، غربی و...) خواهد بود (۱۹۶۶: ۳۱). از دیدگاه مالک بن نبی، تمدن اسلامی زمانی محقق می‌شود که سه عنصر اساسی انسان، خاک و زمان حول محور ایده ایمان به شکلی سازنده و فعال سازماندهی شوند. به عبارت دیگر، تمدن محصول تبدیل ایده‌های معنوی به دستاوردهای مادی در بستر تاریخ و جغرافیا است (بن نبی، ۱۹۸۶: ۷۴). وی در کتاب‌های خود به ویژه «شروط النهضة» به تحلیل علل انحطاط تمدن اسلامی و ارائه راهکار برای احیای آن می‌پردازد. نظریه او بر سه محور استوار است:
-انسان، خاک و زمان: به عقیده او، این سه عنصر، مواد خام هر تمدنی هستند. اما آنچه این مواد خام را به یک تمدن زنده تبدیل می‌کند، "ایده ایمان" است. ایمان به عنوان یک نیروی محرکه، به انسان جهت می‌دهد، خاک (منابع مادی) را تحت تسلط خود درمی‌آورد و زمان را به نفع خود سازماندهی می‌کند.

-دوره‌های تمدنی: بن نبی معتقد است تمدن‌ها سه دوره را طی می‌کنند: دوره روح (عصر ایده‌ها و ایمان)، دوره عقل (عصر منطق و علم) و دوره غریزه (عصر انحطاط و مصرف‌گرایی). جهان اسلام برای خروج از دوره غریزه، باید به دوره روح بازگردد و حول یک ایده ایمانی جدید متحد شود.

-قابل قبول‌سازی فرهنگ: او بر لزوم پالایش فرهنگ از عناصر منحط و مصرفی که از تمدن‌های دیگر وارد شده است، تأکید می‌کند تا زمینه برای تولید فرهنگ سازنده فراهم شود (بن نبی، ۱۹۸۶: ۹۵-۸۵).

نظریه امام خمینی (ره):

امام خمینی (ره) به عنوان بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، بنیان‌های فکری پروژه تمدن‌سازی را پی‌ریزی کرد. نظریه ایشان را می‌توان در چند محور خلاصه کرد:

-اسلام ناب محمدی (ص) در مقابل اسلام آمریکایی: امام خمینی (ره) میان دو خوانش از اسلام تمایز قائل شد. از یک سو، «اسلام ناب محمدی (ص)» که اسلام مبارزه با ظلم، استکبارستیزی، عدالت‌خواهی و توجه به مستضعفان است و می‌تواند پایه یک تمدن زنده باشد. از سوی دیگر، «اسلام آمریکایی» که خوانشی تحریف‌شده، (سکوت‌گرا) و در خدمت منافع قدرت‌های استعماری است و به انحطاط تمدنی دامن می‌زند (امام خمینی، ۱۳۶۱: صحیفه نور، جلد ۱۰، ص ۱۹).

-استقلال فرهنگی پیش‌شرط تمدن‌سازی: امام خمینی (ره) شدیداً بر استقلال فرهنگی تأکید داشتند. ایشان وابستگی فکری و فرهنگی را بدتر از وابستگی سیاسی و اقتصادی می‌دانستند و معتقد بودند تا زمانی که غرب‌زدگی از ذهن‌ها زدوده نشود، هیچ حرکت تمدنی مستقلی ممکن نخواهد بود. شعار «ما باید از تقلید خودمان را برهانیم» ناظر بر همین اصل است (امام خمینی، ۱۳۶۲: صحیفه نور، جلد ۱۷، ص ۴۵۶).

-عدالت به عنوان محور حکومت دینی: از دیدگاه امام، هدف اصلی تشکیل حکومت اسلامی، استقرار عدالت است. یک نظام تمدنی بدون عدالت، مشروعیت و قوام خود را از دست می‌دهد. عدالت در اندیشه امام، هم بعد اجتماعی-اقتصادی و هم بعد قضایی و سیاسی دارد (امام خمینی، ۱۳۶۸: وصیت‌نامه سیاسی-الهی).

نظریه رهبر شهید انقلاب اسلامی

حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (ره) به عنوان معیار اصلی گفتمان تمدن‌سازی در ایران معاصر، با تبیین «نظریه تمدن نوین اسلامی»، به تمامی سطوح سه‌گانه فوق پرداخته‌اند. ایشان با بازخوانی

آینده‌نگرانه از متون دینی و تحلیل اوضاع جهانی، شش رکن «معنویت، عقلانیت، عدالت، اخلاق، وحدت و استقلال» را به عنوان ارکان تمدن برمی‌شمرد (بیانات در دیدار اساتید دانشگاه، ۱۸/۰۵/۱۳۸۸). ایشان در سطح عملیاتی، با طرح «اقتصاد مقاومتی»، «جنبش نرم‌افزاری و تولید علم «و» سبک زندگی اسلامی»، الگوهای اجرایی را مشخص نموده‌اند (ابلاغیه سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی، ۱۳۹۲؛ بیانات در دیدار جوانان، ۲۳/۰۷/۱۳۹۱). همچنین، تأکید ایشان بر «وحدت اسلامی «به عنوان استراتژی کلان و «مقاومت «به عنوان تاکتیک مقابله با استکبار، بعد بین‌المللی این پروژه را تکمیل می‌کند. نقطه اوج این اندیشه در «بیانیه گام دوم انقلاب» (۱۳۹۷) (متجلی شده است که در آن، با واگذاری مسئولیت این پروژه تمدنی به «جوانان»، هم به معماران و هم به نقشه راه به صورت جامع اشاره شده است. از این منظر، اندیشه تمدنی رهبری، تنها یک نظریه آکادمیک نیست، بلکه یک «نقشه راه عملیاتی «و» منشور امید «برای ملت ایران و جهان اسلام برای ساختن آینده‌ای درخشان است. ایشان تمدن اسلامی را بر شش پایه معنویت، عقلانیت، علم، عدالت، اخلاق، استقلال و وحدت استوار می‌دانند. فقدان هر یک از این ارکان، کل پیکره تمدن را ناقص می‌کند (خامنه‌ای، ۱۸/۰۵/۱۳۸۸). ایشان برای تحقق این ارکان، به ارائه الگوهای عملی پرداخته‌اند: الف) در اقتصاد: «اقتصاد مقاومتی» (خامنه‌ای، ۲۹/۰۱۱/۱۳۹۲ - ابلاغ سیاست‌ها (ب) در علم: «نهضت نرم‌افزاری و تولید علم» (خامنه‌ای، ۱۹/۰۲/۱۳۸۵) (ج) در فرهنگ: «سبک زندگی اسلامی» (خامنه‌ای، ۲۳/۰۷/۱۳۹۱) (ر) بیانیه «گام دوم انقلاب»: «این بیانیه، سند چرخش از مرحله «انقلاب و نظام‌سازی» به مرحله «تمدن‌سازی» است. در این سند، جوانان به عنوان معماران اصلی این پروژه معرفی شده‌اند و بر خودباوری، جهاد علمی و پرهیز از دنباله‌روی از غرب تأکید شده است (خامنه‌ای، ۲۲/۱۱/۱۳۹۷).

روش تحقیق

در این پژوهش، از روش تحلیل مضمون نظام‌مند در چارچوب پارادایم تفسیری-انتقادی استفاده شده است. جامعه آماری، شامل تمامی بیانات، فرامین و سندهای رسمی مقام معظم رهبری (از سال ۱۳۶۸ تا ۱۴۰۲) است و نمونه‌گیری به صورت هدفمند و با معیار ارتباط مستقیم با مفاهیم «تمدن‌سازی اسلامی»، «الگوهای راهبردی» و «گام دوم انقلاب» انجام شده است. داده‌ها از طریق پایگاه رسمی دفتر حفظ و نشر آثار استخراج و با روش سه‌مرحله‌ای کدگذاری (باز، محوری و انتخابی) تحلیل

شدند تا مضامین کلیدی استخراج، دسته‌بندی و در نهایت به صورت الگوهای راهبردی ساختاریافته درآیند. این روش، ضمن رعایت اصول کیفی اعتبار، قابلیت انتقال، ثبات و تأییدپذیری، امکان دستیابی به یافته‌هایی عمیق، نظام‌مند و قابل تعمیم را فراهم آورده است. همچنین، برای تقویت چارچوب نظری، از آثار متفکران کلیدی مانند مالک بن نبی و امام خمینی (ره) به عنوان منابع ثانویه استفاده شده تا اصالت و جایگاه نظریه «تمدن نوین اسلامی» در مسیر تکامل اندیشه تمدن‌سازی اسلامی روشن گردد.

یافته‌های تحقیق

تمدن نوین اسلامی، پاسخی جهانی به بحران تمدن غرب

"ما به این پدیده‌ای که در انتظار آن هستیم می‌گوییم «تمدن نوین اسلامی». ما باید دنبال تمدن نوین اسلامی باشیم برای بشریت؛ این تفاوت اساسی دارد با آنچه قدرتها درباره بشریت فکر می‌کنند و عمل می‌کنند؛ این به معنای تصرف سرزمین‌ها نیست؛ این به معنای تجاوز به حقوق ملتها نیست؛ این به معنای تحمیل اخلاق و فرهنگ خود بر دیگر ملتها نیست؛ این به معنای عرضه کردن هدیه الهی به ملتها است، تا ملتها با اختیار خود، با انتخاب خود، با تشخیص خود راه درست را انتخاب کنند. راهی که امروز قدرتهای جهان ملتها را به آن راه کشانده‌اند، راه غلط و راه گمراهی است. این وظیفه امروز ما است." (۰۸/۱۰/۱۳۹۴ — دیدار مسئولان نظام و میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی)

تمدن نوین اسلامی در این سخنرانی، الگوی جهانی غیراستعماری معرفی می‌شود که بر پایه هدایت و آزادی انتخاب است، نه تحمیل؛ این دیدگاه، تمدن‌سازی را در چارچوب اخلاق و احترام به هویت دیگران تعریف می‌کند.

جوانان، موتور محرکه تمدن‌سازی اسلامی

"تکیه بنده روی جوانها است؛ می‌بینم که غالباً دلبسته جوان‌ها و امیدوار به جوانها هستم برای آینده؛ منتها آن جوانی که می‌تواند پیش‌ران حرکت عظیم کشور به سوی تمدن نوین اسلامی باشد کدام جوان است؟ چه جور جوانی است؟ بنیه معنوی اینجا معنا پیدا می‌کند؛ جوانی که با انگیزه است،

با ایمان است، با خرد است، قدردان توان خودش است، اهل کار است، اهل ابتکار است، توکل به خدا دارد، اعتماد به نفس دارد" (۰۶/۰۹/۱۳۹۸ — دیدار بسیجیان)

این سخنرانی، نخبگان جوان را به عنوان عامل اصلی تحول تمدنی معرفی می‌کند و شرایط این نقش را در ترکیبی از ایمان، خرد، ابتکار و اعتماد به نفس می‌داند.

انقلاب اسلامی، رویدادی تاریخی‌ساز در تمدن بشری

"پدیده‌ای در تاریخ اتفاق افتاده که اگر ما بخواهیم آن را براساس معادلات معمولی تاریخی حل کنیم، حل آن محال است و آن اینکه، ملتی که در دورانی از اولیات تمدن بشری محروم بوده، بنایی را پیریزی کرده که بزرگترین تمدن‌های بشری را به وجود آورده و آن، نهضت اسلامی است" (۲۹/۰۶/۱۳۹۳ — دیدار فرماندهان سپاه)

این سخنرانی، انقلاب اسلامی را پارادایمی غیرخطی در تاریخ تمدن‌سازی معرفی می‌کند؛ یعنی تحولی که از منطق علی-مادی خارج است و ریشه در اراده جمعی و الهام دینی دارد.

جمهوری اسلامی، آزمایشگاه تمدن نوین اسلامی

"جمهوری اسلامی یک نمونه است، یک منطقه آزمایش و یک آزمون است برای دنیای اسلام. ما قبل از اینکه اسلام بر این کشور حاکم بشود، یک ملت به تمام معنا عقب‌افتاده بودیم، وابسته بودیم؛ از لحاظ علمی عقب‌افتاده، از لحاظ سیاسی عقب‌افتاده، از لحاظ اجتماعی عقب‌افتاده، در دنیای سیاست منزوی. امروز پیشرفت‌های جمهوری اسلامی، دشمنان ما را هم وادار به اعتراف کرده است." (۰۸/۱۰/۱۳۹۴ — دیدار مسئولان نظام و میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی).

این سخنرانی، جمهوری اسلامی را آزمایشگاه عملی تمدن اسلامی معرفی می‌کند؛ موفقیت در این آزمایش، اعتباری برای گسترش الگوی اسلامی در سطح جهانی است.

تمدن اسلامی، ترکیبی از علم، اخلاق و عدالت

"راه تمدن اسلامی است؛ یعنی تمدنی که در آن، علم همراه با اخلاق است؛ پرداختن به مادیات، همراه با معنویت و دین است؛ و قدرت سیاسی، همراه با عدالت است — یک حرکت تدریجی

است. البته پره جان است؛ اما هر کس بداند چه کار می‌کند" (۱۴/۰۷/۱۳۷۹) — جمع اساتید، فضلا و طلاب حوزه علمیه قم).

تمدن اسلامی در این سخنرانی، الگویی یکپارچه است که سه مؤلفه علم، اخلاق و عدالت را در کنار هم قرار می‌دهد؛ این ترکیب، تمدن را از انحطاط مادی گرایانه غرب نجات می‌دهد.

حضور جمعی مردم، ستون فقرات پیشرفت ملی

"ملت ایران توانسته است در همه صحنه‌ها پیش برود، موانع را بشکافد، قدم بردارد و جلو برود؛ هم در صحنه علم و هم در صحنه معنویت. هم در صحنه دین، هم در صحنه اخلاق. هم در صحنه اقتصاد، هم در صحنه نیروی مسلح... آینده هم، آینده روشنی است." (۲۳/۰۷/۱۳۹۳) — دیدار جوانان استان خراسان شمالی).

این سخنرانی، مشارکت عمومی را شرط لازم برای پیشرفت چندبعدی کشور می‌داند؛ بدون حضور مردم، هیچ پیشرفتی پایدار نخواهد بود.

غرب، تمدنی مقلد و بی‌ریشه

"البته بعضی از کشورها مقلدند؛ از غرب، از سازندگان تمدن مادی یک چیزی را گرفته‌اند، زندگی خودشان را بر اساس آن شکل داده‌اند. بله، این‌ها ممکن است به یک پیشرفت‌هایی هم برسند، به یک پیشرفت‌های صوری و سطحی هم می‌رسند، اما مقلدند؛ این‌ها تمدن‌ساز نیستند، این‌ها بی‌ریشه و آسیب‌پذیرند؛ اگر چنانچه یک طوفانی به وجود بیاید، این‌ها از بین خواهند رفت؛ چون ریشه‌دار نیستند" (۲۳/۰۷/۱۳۹۳) — دیدار جوانان استان خراسان شمالی).

این سخنرانی، تمدن غرب را تمدنی وام‌گرفته و سطحی می‌داند که فاقد ریشه‌های اصیل است و در بحران‌ها دوام نخواهد آورد.

دولت اسلامی، مرحله بعد از نظام اسلامی

"برای این‌که آن مقصود — یعنی کشور اسلامی — به طور کامل محقق شود، احتیاج است که دستگاه حاکمه کشور در عمل خود، در سازماندهی خود و در چگونگی رفتار خود، به طور کامل

اسلامی عمل کند؛ که من چند سال قبل عرض کردم که مرحله بعد از نظام اسلامی، دولت اسلامی است" (۲۸/۰۷/۱۳۹۵ — دیدار نخبگان علمی جوان).

این سخنرانی، تحول ساختاری داخلی را شرط تحقق کامل اسلام می‌داند؛ یعنی اسلامی‌سازی دستگاه‌های اجرایی، نه صرفاً تغییر قانون اساسی.

— علم و فناوری، ابزار تمدن‌سازی اسلامی

"در تولید علم، ایران پیش از انقلاب، در تولید علم کمتر از یک درصد جهان بود؛ امروز، بالای ۲ درصد جهان است. نسل‌های جوان ما در فناوری‌های نوین — سکول‌های بنیادی، فناوری نانو، زیست‌فناوری — با رتبه‌های نخستین در کل جهان، شصت برابر شدن صادرات غیرنفتی، نزدیک به ده برابر شدن واحدهای صنعتی... محصول آن روحیه و آن حضور و آن احساس جمعی است که انقلاب برای کشور به ارمغان آورد" (۲۸/۰۷/۱۳۹۵ — دیدار نخبگان علمی جوان).

این سخنرانی، تولید علم و فناوری را نتیجه مستقیم انقلاب و شرط لازم برای تمدن‌سازی معرفی می‌کند.

تمدن اسلامی، پاسخی به دردهای بشریت

"تمدن بر اساس یک فکر جدید، یک حرف جدید، یک نگاه جدید به مسائل بشر و مسائل انسانیت و علاج دردهای انسانیت است؛ یک زبان نویی است که دل‌های نسل‌های نوی انسان و قشرهای محروم جوامع گوناگون، آن زبان را می‌فهمند و درک می‌کنند" (۱۹/۰۸/۱۳۸۵ — دیدار نخبگان استان سمنان).

تمدن اسلامی در این سخنرانی، زبانی جهانی برای محرومان است که دردشان را درک می‌کند و راه‌حل ارائه می‌دهد؛ این دیدگاه، تمدن را از حوزه قدرت به حوزه همدلی منتقل می‌کند.

امام خمینی، الگوی عالم روحانیت در تمدن‌سازی

"اگر امام نمی‌بود، اگر نفس گرم او و منطق نیرومند و استوار او و ایستادگی او در این راه نمی‌بود و نمی‌توانست مجموعه و منظومه عظیمی از علما را در این راه به حرکت بیندازد، یقیناً این حرکت عظیم ملت ایران اتفاق نمی‌افتاد" (۱۴/۰۷/۱۳۷۸ — جمع اساتید، فضلا و طلاب حوزه علمیه قم).

این سخنرانی، رهبری فکری و معنوی را شرط لازم برای ظهور حرکت‌های تمدن‌ساز می‌داند؛ بدون رهبری الهام‌بخش، جمعیت‌ها به تنهایی نمی‌توانند تمدن بسازند.

تمدن اسلامی، نیازمند کار بلندمدت و گام‌به‌گام

"این کار عظیم و ماندگار تاریخی، این کاری که سر و کارش با نسل‌ها و قرن‌هاست، این را نباید با کارهای دفعی، جزئی و شعاری اشتباه کرد. این کاری است که باید گام به گام، هر گامی محکم‌تر از گام قبل، با نگاه دقیق نسبت به هر قدمی که برمی‌داریم و با دید نافذ نسبت به مسیری که طی می‌کنیم، همراه باشد" (۱۴/۰۷/۱۳۷۹ — جمع اساتید، فضلا و طلاب حوزه علمیه قم).

این سخنرانی، تمدن‌سازی را فرآیندی بلندمدت و استراتژیک معرفی می‌کند که نیازمند برنامه‌ریزی دقیق و پایداری است، نه اقدامات کوتاه‌مدت.

تمدن غرب، در بحران ساختاری است

"مگر تمدن مادی غرب، سرتاسر هزاره اول را فرا گرفته بود که شما می‌خواهید هزاره دوم را هم به آن ملحق کنید؟! مگر بشر از این دو، سه قرن که از سیطره تمدن مادی غرب گذشته، راضی است؟! مگر تمدن مادی غرب توانسته است زخم‌های کهنه بشریت را علاج کند؟! آیا فقر در دنیا از بین رفت؟ آیا گرسنگی از بین رفت؟ آیا ظلم و تبعیض از بین رفت؟" (۲۹/۰۶/۱۳۷۳ — دیدار فرماندهان سپاه).

این سخنرانی، شکست تمدن غرب را در حل معضلات بنیادین بشری اثبات می‌کند و نشان می‌دهد که تمدن مادی، پاسخی به نیازهای وجودی انسان ندارد.

تمدن اسلامی، مالکیت جمعی امت است

"وقتی ملت ایران توانست خود را به آن نقطه‌ای برساند که بتواند به عنوان یک ملت مُسلم به معنای حقیقی کلمه خود را به دنیا نشان بدهد، این بزرگ‌ترین تبلیغ اسلام است؛ ملت‌های دیگر هم روانه همین طرف خواهند شد و تشکیل امت بزرگ اسلامی... اتفاق خواهد افتاد." (۰۸/۱۰/۱۳۹۴ — دیدار مسئولان نظام و میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی).

این سخنرانی، پیشرفت ایران را مقدمه‌ای برای بیداری جهانی امت اسلامی می‌داند؛ موفقیت ملی، تبدیل به الهام جهانی می‌شود.

نتیجه‌گیری

انقلاب اسلامی ایران، فراتر از یک تحول سیاسی، به‌عنوان یک «انقلاب تمدنی» در تاریخ معاصر جهان اسلام ظهور کرد. این انقلاب، نه تنها ساختار حکومتی را دگرگون ساخت، بلکه پرسشی بنیادین را در سطح گفتمانی و وجودی مطرح نمود: آیا تمدنی مبتنی بر ارزش‌های دینی، در عصر مدرنیته و جهانی‌شدن، نه تنها ممکن، بلکه ضروری است؟ پاسخ به این پرسش، در منظومه فکری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (ره)، به‌صورت یک نظریه جامع با عنوان «تمدن نوین اسلامی» شکل گرفته است. این نظریه، فراتر از یک ایده‌آل تاریخی یا یک رویای فلسفی، یک چارچوب عملیاتی، راهبردی و جهان‌شمول برای بازسازی هویت، عزت و نقش رهبری جهان اسلام در قرن بیست‌ویکم ارائه می‌دهد.

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که اندیشه تمدنی رهبری بر شش رکن اساسی استوار است که هر یک، ریشه در متون دینی و تجربه تاریخی تمدن اسلامی دارد:

-معنویت: به‌عنوان پاسخی به بحران معنوی تمدن غربی، معنویت در تمدن نوین اسلامی، نه به‌معنای ترک دنیا، بلکه دنیاگرایی معنوی‌شده است؛ یعنی تمامی ابعاد زندگی فردی و اجتماعی در چارچوب «عبودیت» و «قرب الهی» سازماندهی می‌شود.

-عقلانیت و علم: در مقابل دو افراط «عقل‌ستیزی» و «عقل‌گرایی سکولار»، تمدن اسلامی بر «عقلانیت دینی» تأکید دارد؛ یعنی عقلی که در خدمت وحی است و علمی که در راستای اهداف الهی و انسانی‌سازی جامعه به‌کار گرفته می‌شود.

-عدالت: عدالت در این نظریه، تنها به معنای توزیع ثروت نیست، بلکه عدالت ساختاری در تمامی ابعاد سیاسی، اقتصادی، قضایی و فرهنگی است. این عدالت، هم محور مشروعیت نظام اسلامی و هم معیار ارزیابی پیشرفت تمدنی است.

-اخلاق: اخلاق، نه به‌عنوان مجموعه‌ای از توصیه‌های فردی، بلکه به‌عنوان بستر اعتماد اجتماعی و سرمایه معنوی تمدن تلقی می‌شود. بدون اخلاق، هیچ پیشرفت علمی یا اقتصادی، پایدار نخواهد بود.

-استقلال: استقلال، نه تنها در سطح سیاسی و اقتصادی، بلکه در سطح هویت فرهنگی و معرفتی است. رهبری به‌وضوح هشدار می‌دهد که وابستگی فکری بدتر از وابستگی سیاسی است.

-وحدت: وحدت اسلامی، نه به‌معنای یکسان‌سازی، بلکه به‌معنای هم‌افزایی توانمندی‌های امت برای مقابله با استکبار و حل بحران‌های مشترک است.

این شش رکن، یک سیستم پیچیده و متقابل را تشکیل می‌دهند که فقدان هر یک، تمام ساختار تمدنی را ناقص می‌سازد.

رهبری، این ارکان نظری را به چندین الگوی عملیاتی تبدیل کرده‌اند که هر یک، در یکی از حوزه‌های کلیدی جامعه کاربرد دارد:

-اقتصاد مقاومتی: پاسخی به وابستگی‌های ساختاری و تحریم‌های بین‌المللی؛ اقتصادی که بر پایه خودکفایی، دانش‌بنیانی و عدالت استوار است.

-نهضت نرم‌افزاری و تولید علم: حرکتی فراتر از «واردات علم» به سوی «تولید علم اصیل و اسلامی» که در خدمت نیازهای داخلی و جهانی امت باشد.

-سبک زندگی اسلامی: پاسخی به هجوم فرهنگی و مصرف‌گرایی غربی؛ الگویی برای زندگی روزمره که در آن، ارزش‌های دینی در تعامل با مدرنیته، تجلی یابد.

-مقاومت و وحدت اسلامی: استراتژی بین‌المللی برای خروج از حاشیه‌نشینی و بازگشت به نقش رهبری جهانی از طریق همبستگی و همکاری ملت‌های مسلمان.

این الگوها، نشان‌دهنده عملی‌بودن و اجرایی‌بودن نظریه تمدن‌نوین اسلامی هستند و آن را از حوزه ایدئولوژی محض خارج می‌کنند.

در نهایت بیانیه «گام دوم انقلاب»، نقطه اوج این اندیشه است. این سند، نه یک اعلامیه سیاسی، بلکه سندی راهبردی برای گذار از مرحله نظام‌سازی به مرحله تمدن‌سازی است. در این سند، سه ویژگی کلیدی برجسته می‌شود:

-انتقال مسئولیت به جوانان: جوانان، نه به‌عنوان مخاطب، بلکه به‌عنوان عامل اصلی تغییر معرفی شده‌اند. این، نشان‌دهنده اعتماد به ظرفیت‌های ذاتی نسل جدید و باور به پویایی تمدن اسلامی است.

-تأکید بر خودباوری و جهاد علمی: در مقابل دنباله‌روی فکری از غرب، رهبری بر بازتولید معرفت اسلامی و اعتماد به نفس تمدنی تأکید می‌کند.

-نگاه بلندمدت: تمدن‌سازی، کاری «گام‌به‌گام» و «نیازمند صبر تاریخی» است. این نگاه، در مقابل فرهنگ شعارگرایی و کوتاه‌نگری سیاسی قرار می‌گیرد.

در دنیایی که پس از فروپاشی ایدئولوژی‌های سکولار (کمونیسم، لیبرالیسم رادیکال)، در بحران هویتی و معنوی عمیقی غوطه‌ور است، تمدن نوین اسلامی، پیشنهادی جهانی برای حل بحران‌های بشریت از جمله پاسخ به فقر و نابرابری از طریق عدالت اسلامی؛ پاسخ به بحران محیط زیست از طریق اخلاق و مسئولیت‌پذیری الهی؛ پاسخ به بی‌معنایی زندگی از طریق معادباوری و معنویت؛ پاسخ به تبعیض و استعمار فرهنگی از طریق استقلال و وحدت ارائه می‌دهد. این تمدن، برخلاف تمدن غربی، استعماری نیست، بلکه بر اساس آزادی انتخاب و احترام به هویت دیگران استوار است.

فهرست منابع

- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد بن خلدون الحضرمی (۱۳۷۵). مقدمه ابن خلدون ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- امام خمینی، روح‌الله (۱۳۶۱). وصیت‌نامه سیاسی-الهی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- امام خمینی، روح‌الله (۱۳۶۸). صحیفه نور، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- بلر، شیلا سی و بلوم، جانانام (۱۳۸۲). هنر اسلامی، ترجمه مهدی ذکایی، تهران: انتشارات فرهنگ معاصر.
- توکلی، محسن (۱۳۸۵). تمدن و جهانی‌شدن، تهران: نشر نی.
- الجابری، محمد عابد (۱۳۸۵). نقد العقل العربی: تكوين العقل العربی، ترجمه حسن یوسفیان، تهران: انتشارات طرح نو.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۵). شریعت در آئینه معرفت، قم: اسراء.
- حسن، محمد کمال (۲۰۱۴). بحران تمدن اسلامی، بیروت: دارالهادی.
- حکیم، سید محمدحسن (۱۳۸۰). تمدن اسلامی: مفهوم، ویژگی‌ها و چالش‌ها، تهران: انتشارات سمت.
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۸۵). مجموعه بیانات، قابل دسترسی در پایگاه دفتر حفظ و نشر آثار.
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۸). بیانیه گام دوم انقلاب، تهران: دفتر حفظ و نشر آثار.
- ساردار، ضیاءالدین (۲۰۱۹). آینده تمدن اسلامی، لندن: انتشارات هاروست.
- شریعتی، علی (۱۳۶۰). تمدن و تاریخ. تهران: انتشارات صراط.
- الفارابی، ابو نصر محمد بن محمد بن طرخان بن اوزلغ الفارابی. (۱۳۶۶). آراء اهل المدینة الفاضلة. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- مطهری، مرتضی (۱۳۵۸). اجتهاد در اسلام، قم: انتشارات اسلامی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۳). عدل الهی، تهران: انتشارات صدرا.
- نصر، سید حسین (۱۳۷۵). علم و تمدن در اسلام، ترجمه حسین افشار، تهران: انتشارات طه.
- Elias, Norbert. (1939). The Civilizing Process: Volume I – The History of Manners. Oxford: Blackwell Publishing.
- Gutas, Dimitri. (2000). Greek Thought, Arabic Culture: The Graeco-Arabic Translation Movement in Baghdad and Early ‘Abbāsīd Society (2nd–4th/8th–10th centuries). London: Routledge.
- Hourani, Albert. (1991). A History of the Arab Peoples. London: Faber and Faber.
- Huntington, Samuel P. (1996). The Clash of Civilizations and the Remaking of World Order. New York: Simon & Schuster.

- Nasr, Seyyed Hossein. (1987). Traditional Islam in the Modern World. London: Kegan Paul International.
- Toynbee, Arnold J. (1947). A Study of History (Vol. I–VI, Abridged Edition by D. C. Somervell). Oxford: Oxford University Press.